

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و شش، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۱۵-۱۲۹

آراء مختلف فقهی و حقوقی درباره‌ی تعیین مکان تسلیم مبیع در عقد سلف و نظر

منتخب قانون مدنی^۱

نعمت غفاری

طلبه سطح یک، مدرسه علمیه فیضیه مازندران، بابل، ایران

محمد صادق فاضل^۲

دانش آموخته سطح چهار، حوزه علمیه، قم، ایران

چکیده

عقد سلف عبارت است از عقدی که مشتری ثمن را در زمان عقد می‌پردازد ولی کالا (مثن) را در آینده و در زمان مشخص دریافت می‌کند. یکی از احکام مهمی که باید در عقد سلف مورد بررسی قرار گیرد این است که آیا متعاقدين باید برای دریافت مثن مکان خاصی را مشخص کنند یا این که نیازی به تعیین مکان نیست؟ ثمره‌ی بحث در این جا ظاهر می‌شود که اگر تعیین مکان لازم باشد، در صورت عدم تعیین مکان توسط متعاقدين، عقد باطل است؛ اما اگر تعیین مکان را شرط ندانیم، در صورت عدم تعیین مکان، به صحت عقد خللی وارد نمی‌شود و عقد صحیح خواهد بود. قانون مدنی در ماده ۳۷۵ که به مسئله محل تسلیم مبیع اشاره دارد و به‌طور کلی می‌گوید: «مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آن جا واقع شده است مگر این که عرف و عادت، مقتضای تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم، معین شده باشد». در فقه نیز درباره این که تعیین مکان خاص در عقد سلف شرط هست یا نه، میان فقیهان شیعه و سنی پنج قول وجود دارد که این مقاله، به روش توصیفی و با مطرح کردن هر پنج قول، ادله قبول یا رد آن را بر اساس فقه و قانون مدنی بیان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: عقد سلف، مسلم فیه، محل تسلیم مبیع.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۱/۱۸؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۹/۱۹

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): M_60_sfazel@yahoo.com

مقدمه

انسان یک موجود اجتماعی است و لازمه زندگی اجتماعی این است که هر یک از افراد جامعه برای تهیه مایحتاج زندگی خود، اموال دیگران را از آنان گرفته، در مقابل، چیزی به او بپردازد. از این جهت معامله شکل گرفت. با توجه به نیازمندی‌های انسان‌ها، معامله به شکل‌های مختلفی صورت می‌گرفت. پس از ظهور اسلام، شارع مقدس، غالب این معاملات را امضاء کرد. یکی از این عقود، عقد سلف است که تولیدکننده یا کشاورز، می‌تواند محصولات تولیدی یا کشاورزی خود را پیش‌فروش کند.

عقد سلف شرایط و احکام زیادی دارد که در کتب فقهی مطرح شده است. یکی از نکات بسیار مهمی که در عقد سلف باید مورد سؤال واقع می‌شود و لازم است بررسی شود این است که آیا برای پرداخت مثنی باید محلی مشخص شود یا نه؟ هر چند که اصحاب امامیه در این زمینه به این نکته اعتراف دارند که روایتی در زمینه پرداخت مثنی وجود ندارد، ولی در این زمینه با یکدیگر اختلاف دارند که آیا تعیین مکان پرداخت مثنی در عقد سلف شرط است یا نه؟

با بررسی کتب فقیهان شیعه و اهل سنت، پنج قول در مسئله یافت می‌شود که برخی قائل به اشتراط تعیین محل تسلیم مبیع در ضمن عقد هستند، برخی قائل به عدم اشتراط می‌باشند و برخی نیز قول به تفصیل را اختیار کردند.

این مقاله، پس از مفهوم‌شناسی واژه سلف و سلم، به پنج قول و ادله قبول و رد هر کدام می‌پردازد و با نگاه فقهی - حقوقی مسئله پژوهش را مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌ی سلف و سلم

واژه‌ی سلف در لغت به معنی گذشته است (احمد بن فارس، بی‌تا، ص ۴۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۵۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۵۸؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۰؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۹۳) و بیع سلف از این جهت بیع سلف نامیده می‌شود که در

آن ثمن بر مثنی مقدم می‌شود (احمد بن فارس، بی تا، ص ۴۸۹).

به عقد سلف، سلم نیز می‌گویند. علت نام‌گذاری آن این است که در این بیع، عقد سالم از امتناع مشتری از پرداخت ثمن می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۹۵؛ احمد بن فارس، بی تا، ص ۴۸۹).

بهوتی در شرح منتهی الارادات می‌گویند که سلف لغت اهل عراق است ولی سلم لغت اهل حجاز می‌باشد (بهوتی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۹۶).

عقد سلف در اصطلاح عبارت است از این که یک کالا با ذکر نوع و وصف به صورت کلی در ذمه فروخته می‌شود (مبیع کلی است) و هم‌چنین برای تحویل کالا یک زمان مشخصی را در نظر می‌گیرند و تا آن زمان این کالا به‌عنوان دین در ذمه شخص باقی می‌ماند. ولی مشتری ثمن را به صورت نقدی به بایع می‌پردازد. عبارتی که از فقیهان در این زمینه بیان شده است، با یکدیگر تفاوت دارد، علت تفاوت آن هم برمی‌گردد به تفاوت شروطی که آن‌ها در عقد سلف بیان می‌کنند، ولی همه آن عبارت‌ها به یک چیز برمی‌گردد: «شخص بایع کالای مورد نظر را با بیان توصیفات آن، به عنوان ذمه به شخص مشتری می‌پردازد و مشتری ثمن را در همان مجلس عقد و به صورت حالّ به بایع می‌پردازد».

حقوق دانان نیز در تعریف بیع سلف گفته‌اند: سلف بیعی است که ثمن در آن حال و مبیع مؤجل باشد. در اصطلاح عامیانه، به عقد سلف پیش‌خرید و پیش‌فروش گفته می‌شود؛ یعنی فروشنده مالی را که هنوز وجود پیدا نکرده، ولی در انتظار وجود آن است، قبل از وجود پیدا کردن، آن را می‌فروشد. برای نمونه، کشاورزی که قبل از به دست آمدن محصول مقداری گندم در ذمه می‌فروشد (لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، زمستان ۱۳۷۰، شماره ۲۸۹۷) همین عبارت برای عقد سلم نیز آورده شده است (همان، ش ۲۸۹۸).

در تعریف دیگری گفته شده که بیع سلف یا سلم بیعی است که ثمن در آن نقد و حال است ولی برای تسلیم مبیع که کلی در ذمه است موعود تعیین شده است (قاسم‌زاده، سید

مرتضی، حقوق مدنی اصول قراردادها و تعهدات نظری و کاربردی، ص ۲۰۲). در تعریف سوم، عقد سلف: بیعی است که ثمن آن باید فوراً پرداخت شود، ولی برای تسلیم مبیع اجلی معین شده است؛ مانند آن که شخصی یک تن برنج به کسی بفروشد که شش ماه بعد آن را تسلیم کند ولی ثمن آن را فوراً دریافت می‌نماید (سلطانیان، صحبت الله، کارگاه آموزش حقوق، ج ۲، ص ۴۳).

اقوال در مسئله

گفتیم که در میان فقهبانان، در مسئله اشتراط تعیین محل تسلیم مبیع در عقد سلف، پنج قول وجود دارد که اینک هر کدام را جداگانه مطرح می‌کنیم.

قول اول:

اولین قول در تعیین مکان تسلیم مبیع این است که در عقد سلم، تعیین محل پرداخت کالا مطلقاً شرط است، این نظر بزرگانی هم‌چون شیخ در الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۰۲)، علامه حلی در قواعد الأحکام (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶۷) و محقق کرکی در جامع المقاصد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳۸) است. هم‌چنین شهید اول در الدرروس این قول را قریب به واقع دانسته است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۸)؛ علمای کنونی شیعه نیز به این نظر قائل‌اند؛ برای نمونه آیت الله شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی از فقهای معاصر در مسأله ۲۱۲۰ از رساله عملیه خود می‌فرمایند: «... پنجم جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن‌جا را ببرند».

ایشان دلایلی را برای بیان ادعایشان آوردند که به قرار زیر می‌باشد:

اولاً: مکان تسلیم کالا از چیزهایی است که غرض افراد در آن مختلف است و چه بسا در قیمت و رغبت فرد برای خرید تأثیر می‌گذارد. مثلاً اگر مسلم‌فیه در شهری دور از شهر

مشتری باشد، مشتری رغبتی برای خرید آن از خود نشان نمی‌دهد و یا اگر هم درصدد خرید بر آید با قیمتی پایین‌تر آن را مطالبه می‌کند. در نتیجه، انگیزه‌های مشتری نسبت به آن متفاوت خواهد بود. البته این مسئله در بعضی موارد در مورد بایع هم صدق می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۲۱).

ثانیاً: مطالبه کردن مبیع متفرع بر دو امر است: الف) باید بایع ذمه‌اش بر پرداخت مبیع مشغول شده باشد. ب) مشتری استحقاق مطالبه مبیع را داشته باشد.

اما ثبوت هیچ‌کدام در بیع سلم معلوم نیست؛ زیرا در زمان تحویل کالا مشخص نیست که بایع در چه مکانی حضور دارد و در چه مکانی ذمه بایع به پرداخت مبیع مشغول می‌شود و در چه مکانی مشتری استحقاق مطالبه مبیع را دارد. از طرفی، اطلاقی که در عقد سلم هست، بر خلاف قرض و بیع، انصراف به مکان عقد ندارد.

برخی آن را با بیع نسبه مقایسه می‌کنند؛ چرا که در نسبه تعیین محل تسلیم ثمن شرط نیست؛ اما این که در بیع نسبه تعیین محل شرط نیست به دلیل اجماع است و عقد سلم را که یک مسئله اختلافی است، نمی‌توانی به آن ملحق کرد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳۸).

ثالثاً: باید در این مسئله احتیاط شود، چون که در صورت معلوم بودن محل تحویل مبیع و هم‌چنین مقدار مبیع، هیچ‌خلافی در صحت معامله وجود ندارد. ولی در صورتی که این دو ذکر نشود دلیلی وجود ندارد که این معامله (سلم) صحیح است پس باید در مسئله احتیاط کرد و بدون دلیل، حکم به صحت معامله‌ای نداد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۰۳).

رابعاً: عقد بیع، نسبت به محل تحویل کالا ساکت است و عقد سلم هم مانند سایر بیع‌ها، اقتضای این را ندارد که مبیع باید در محل عقد تحویل داده شود. علاوه بر آن که واجب نیست محل تحویل مبیع در محلی باشد که عقد در آن صورت گرفته است. پس طرفین عقد باید برای تحویل کالا مکانی را مشخص کنند، چون که هیچ مکانی اولویتی

برای تحویل کالا ندارد (بزار، ۲۰۰۹م، ج ۳، ص ۴۰۳).

بررسی ادله قول اول

دلیل اول که مکان تسلیم را در قیمت و رغبت فرد مؤثر می‌داند، در اثبات مدعا نارساست؛ زیرا این اثر در دیگر عقود، مانند اجاره و در تمام انواع بیع وجود دارد. در حالی که حتی قائلین به این قول نیز تعیین مکان تسلیم را در تمام این موارد لازم نمی‌دانند و معتقدند تعیین عرفی و انصرافی در عقد کفایت می‌کند. این مشکل در ق.م بدین صورت حل شده است که م ۳۸۱ می‌گوید: «مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم و اجرت شمردن و وزن کردن به عهده بایع است و مخارج تسلیم ثمن بر عهده خریدار است» و م ۳۷۵ هم تکلیف مکان تسلیم را روشن کرده است؛ به این شکل که ابتدا محل تعیینی در عقد، سپس محل عرفی، و اگر محل عرفی هم وجود نداشت، محل وقوع عقد محل تسلیم خواهد بود.

دلیل دوم این قول هم مردود است؛ زیرا عقد سلف از عقود قانونی و یکی از انواع عقد بیع می‌باشد. از آن جا که عقد بیع از عقود تملیکی است، پس عقد سلف نیز آثار عقود تملیکی را دارد. م ۳۶۲ می‌گوید یکی از آثار بیعی که صحیح واقع شده باشد این است که: به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود.

بطلان دلیل سوم هم آشکار است؛ زیرا در فقه شیعه اصل بر صحت معاملات منعقد می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۱۲۸) و بطلان آن به دلیل نیاز دارد. م ۲۲۳ ق.م نیز به همین مسئله اشاره دارد: «هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر این که فساد آن معلوم باشد».

اما دلیل چهارم که می‌گوید عقد سلف اقتضای این را ندارد که مبیع در محل وقوع عقد تسلیم شود نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً عقد سلف از عقود قانونی است و اقتضای اطلاق آن این است که در محل وقوع عقد تسلیم صورت گیرد (م ۳۷۵). نکته دیگر آن که حقوق دانان قاعده «تسلیم در محل وقوع عقد» را راه‌حلی عادلانه و جامع می‌دانند که شامل

مبیع معین و کلی می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۷۷).

ضمن این که اطلاق آیات مربوط به وفای به عهد و حلّیت بیع و هم‌چنین اصل صحت و اصل برائت هم دلیلی محکم بر رد ادله این قول می‌باشد که توضیح هر یک از این موارد در همین مقاله آمده است.

قول دوم

برخی فقیهان در مسئله تعیین مکان تسلیم مبیع، تفصیل قائل شدند و گفتند که اگر حمل کردن مسلم‌فیه به محل تحویل مستلزم صرف هزینه باشد، باید محل تحویل مبیع تعیین شود؛ در غیر این صورت، تعیین کردن محل تحویل لازم نیست. این قولی است که ابن حمزه در الوسیله (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۲)، شیخ در المبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۷۳) و هم‌چنین ابوحنیفه (الحصکفی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۴۴) به آن قائل هستند. ایشان معتقدند غرض اشخاص در معامله‌ای که تحویل مبیع در آن مستلزم صرف هزینه باشد مختلف است. شاید برخی از متعاملین، در صورتی که تحویل مبیع مستلزم صرف هزینه زائد بر معامله باشد، از اصل معامله صرف نظر کنند. از همین رو، در صورتی که حمل کردن مسلم‌فیه مستلزم صرف هزینه باشد، بر متعاملین لازم است که مکان تحویل مبیع را مشخص کنند.

قول سوم

علامه در القواعد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۳۷) می‌فرماید: اگر بایع و مشتری عقد را در شهری غیر از محل سکونت خود جاری کنند و قصد خروج از آن شهر را داشته باشند، باید محل تحویل مبیع را مشخص کنند؛ و در غیر این صورت تعیین محل تسلیم مسلم‌فیه لازم نیست. این قول مختار علامه در القواعد است.

وی معتقد است آن‌چه از ظاهر احوال متبایعین فهمیده می‌شود این است که چون در

شهری غیر شهر محل سکونت خود هستند، قطعاً مبیع نیز در آن شهر تحویل داده نخواهد شد؛ و شهرهای دیگر هم هیچ برتری نسبت به یکدیگر ندارند. پس در صورتی که محل تحویل مبیع معین نشود منجر به جهالت خواهد شد و این جهالت دو طرف را به تنازع خواهد کشاند. ولی در صورتی که عقد در همان شهر محل سکونت اتفاق بیافتد، چنین مشکلی به وجود نخواهد آمد؛ چرا که اطلاق عقد این را اقتضا دارد مبیع در همان مکانی که عقد صورت گرفته تحویل داده می‌شود.

قول چهارم

قول چهارم ترکیبی از قول دوم و سوم است. علامه در تذکره (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۴۳) و فقیهان شافعی (شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۷) می‌گویند: در صورتی که حمل مبیع به محل تسلیم مستلزم صرف هزینه باشد، یا عقد در شهری غیر از محل سکونت بایع و مشتری بسته شود، تعیین محل تسلیم مبیع شرط است و در غیر این صورت شرط نمی‌باشد. دلیل ایشان ترکیبی از دو قول گذشته است.

پاسخ قول دوم و سوم و چهارم

قول دوم و سوم و چهارم - علاوه بر این که قول شاذ محسوب می‌شوند و به همین دلیل قابل اعتناء نیستند - به سه دلیل مورد پذیرش نمی‌باشند. به این سه دلیل، به اختصار اشاره می‌شود و در بخش ادله قول پنجم به طور مفصل به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

اولاً امر به وفا به عقد که در آیه ۱ سوره مائده آمده است و هم‌چنین حلال بودن بیع که در آیه ۲۷۵ سوره بقره آمده، مطلق می‌باشد و اطلاق اقتضاء می‌کند که تعیین محل تسلیم مبیع شرط نباشد.

ثانیاً اصل برائتی که برای شرط نبودن تعیین مکان برای تحویل مبیع وجود دارد این را اقتضا می‌کند که تعیین مکان شرط صحت بیع سلف نباشد.

ثالثاً سکوت قانون مدنی در این مورد و عدم تصریح به تعیین مکان تسلیم مبیع در عقد سلف به معنای اجرای قواعد عمومی در بیع سلف است.

قول پنجم

پنجمین قول این است که مشخص بودن محل تحویل کالا در سلم شرط نیست. از میان قائلان به این قول می‌توان از فقیهان بزرگی نام برد، از جمله: شیخ طوسی در النهایه، (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۹۵)، علامه در التحریر (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۹۶) و الإرشاد (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۲)، ابن ابی عقیل به نقل از المختلف (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۵۰)، ابن ادريس در السرائر (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۱۷) و صیمری در تلخیص الخلاف (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۸۵) و در اهل سنت، احمد بن حنبل (ابن قدامه، عبدالرحمن، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴۰) و هم‌چنین ابو یوسف و محمد از مذهب حنفیه نام برد (کاشانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۱۳). مالکیه نیز اعتقاد دارند که تعیین کردن مکان مضمن شرط نیست؛ اما بهتر آن است که تعیین بشود (الباجی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۰۸).

ایشان به اموری استناد کرده‌اند که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. امر به وفا به عقد که در آیه ۱ سوره مائده آمده است و هم‌چنین حلال بودن بیع که در آیه ۲۷۵ سوره بقره آمده، مطلق می‌باشد و اطلاق آیه اقتضاء دارد که تعیین محل تسلیم مبیع شرط نباشد.

۲. ابن عباس روایتی را از پیامبر اعظم (ص) نقل کرده است که وقتی پیامبر اکرم (ص) وارد مدینه شد، اهل مدینه میوه درختان را دو ساله و سه ساله پیش‌فروش می‌کردند. پس پیامبر فرمود: «اگر کسی می‌خواهد چیزی را پیش‌فروش کند باید کیل، وزن و زمان سررسید آن معلوم باشد» (ابن قدامه، عبدالله، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۱۲). این روایت اطلاق دارد؛ زیرا پیامبر اعظم (ص) محل تحویل مبیع را ذکر نکردند و از این اطلاق می‌شود شرط نبودن

تعیین مکان برای مثنی یا کالا را اثبات کرد.

هم‌چنین در هیچ‌یک از روایاتی که از ائمه وارد شده است، اسمی از اشتراط ذکر موضع تسلیم برده نشده است. همین امر دلالت می‌کند که ذکر محل تحویل مبیع در عقد شرط نیست، در غیر این صورت حداقل در یکی از روایات، بحثی از اشتراط تعیین محل تحویل مبیع در عقد سلف ذکر می‌شد.

۳. ابن ادریس ادعای اجماع کرده و گفته است که این یک مسئله اجماعی بین علماست (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۱۷).

۴. فقیهان، در غیر بیع سلف اجماع دارند که تعیین مکان تسلیم مبیع در متن عقد شرط نیست، هر چند که آن عقد مدت‌دار باشد، علاوه بر این، دلیلی که دلالت کند بر این‌که تعیین مکان برای بیع سلف شرط است وجود ندارد. از این اجماع و عدم اقامه دلیل می‌توان نتیجه گرفت که تعیین مکان برای بیع سلف شرط نیست.

۵. اصل براءت از اشتراط تعیین مکان برای تحویل مبیع این را اقتضا می‌کند که تعیین مکان شرط صحت بیع سلف نباشد.

شاید بتوان چنین احتمالی را مطرح کرد که در صورت معین نبودن مکان تحویل کالا، ممکن است بین طرفین معامله برای در مبیع نزاع صورت بگیرد. ولی می‌شود این احتمال را به این صورت دفع کرد که در این جا عرف می‌گوید که مکان تحویل کالا همان مکانی است که در آن بیع صورت گرفته، در نتیجه اصلاً نزاعی پیش نخواهد آمد.

۶. سکوت قانون مدنی در این مورد و عدم تصریح به تعیین مکان تسلیم مبیع در عقد سلف به معنای اجرای قواعد عمومی است؛ یعنی همان‌طوری که در دیگر عقود نیازی به تعیین مکان تسلیم نیست و عدم تعیین محل تسلیم خدشه‌ای به عقد وارد نمی‌کند و در م ۱۹۰ ق.م هم که قانون‌گذار از شرائط اساسی صحت معامله سخن به میان می‌آورد، تعیین مکان تسلیم مبیع را از شرائط اساسی صحت معاملات نمی‌داند و در ماده ۱۹۰ می‌گوید که برای صحت هر معامله، شرایط ذیل اساسی است:

۱. قصد طرفین و رضای آنها

۲. اهلیت طرفین

۳. موضوع معین که مورد معامله باشد

۴. مشروعیت جهت معامله،

بنابراین در عقد سلف هم نیازی به تعیین مکان نمی‌باشد. پس مطابق م ۲۸۰ ق.م «انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده به عمل آید، مگر این که بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا کند» و با وجود م ۳۷۵ ق.م «مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آن جا واقع شده است مگر این که عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد» که یک قاعده عام در قراردادها محسوب می‌شوند، ضرورتی به تعیین مکان تسلیم در عقد نمی‌باشد.

نکته جالب توجه آن است که قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، محل تسلیم را محلی بیان کرده که عقد بیع در آن جا واقع شده (محل وقوع عقد)، نه محلی که مبیع در آن جا واقع شده (محل وقوع مال). کاتوزیان (۱۳۷۸) با اشاره به این مسئله، این راه حل را عادلانه تر می‌داند.

کلام شهید ثانی

شهید ثانی در مسالک پس از بیان اقوال به چند نکته در این رابطه اشاره می‌کند: نخست: این اختلاف در صورتی است که سلم مؤجل باشد. ولی اگر سلم حال باشد، قطعاً ذکر موضع تسلیم لازم نیست، بلکه مانند بقیه عقود، در صورت ذکر نشدن، حمل بر محل عقد خواهد شد.

دوم: در صورتی که محل تسلیم مبیع در عقد ذکر نشد:

الف. اگر قائل شدیم به شرط بودن تعیین محل تسلیم مبیع، عقد باطل است.

ب. اگر معتقد شدیم که تعیین محل تسلیم مبیع شرط نیست، مکان تسلیم همان محل عقد است.

سوم: در صورتی که قائل به اشتراط ذکر محل تسلیم نباشیم و با این حال متبایعین مکانی را برای تسلیم مبیع مشخص کنند، همانند بقیه عقود، آن محل برای تحویل مبیع متعین خواهد شد و این تعیین از باب وفا به شرط است.

اگر بایع و مشتری با هم توافق کنند که در متن عقد محل خاصی برای تحویل مبیع مشخص نشود، یا محلی را غیر از آنچه که در شرع معین شده را مشخص نمایند اشکالی ندارد و عقد صحیح خواهد بود.

چهارم: در صورتی که یکی از بایع یا مشتری در غیر شهر محل سکونت خود باشند و عقد را در آنجا منعقد کنند، حکم مسئله مثل آنجایی است که هر دو در شهری غریب باشند، یعنی بنابر قول سوم و چهارم تعیین محل تسلیم مبیع شرط است؛ زیرا علتی که ذکر شد در این صورت نیز جاری خواهد بود.

پنجم: در صورتی که مشخص کردن محل تسلیم مبیع معتبر باشد، باید به گونه‌ای محل را مشخص کنند که رافع جهالت باشد؛ یعنی نه آنقدر کلی معین کنند که در تعیین محل ابهام وجود داشته باشد و یا آنقدر جزئی معین کنند که حتی کار به تعیین متر و سانتیمتر بکشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۲۳).

نتیجه

یکی از اقسام بیع، عقد سلف است و از آنجا در عقد سلف، مبیع کلی است و باید در زمان آینده تحویل شود، بحث از مکان تسلیم مبیع در آن جدی‌تر است.

با بررسی اقوال فقیهان درباره محل تسلیم مبیع در عقد سلف، پنج قول در مسئله یافت شد که به نظر می‌رسد با توجه به این که در تعیین مکان تسلیم هیچ‌گونه روایت بخصوصی نداریم و در قانون هم تعیین مکان تسلیم از شرایط اساسی عقد شمرده نشد نمی‌توان گفت

تعیین مکان برای پرداخت مسلم فيه شرط است؛ و به نظر می‌رسد در قانون مدنی هم با توجه به عمومات و اطلاعات آن می‌توان گفت تعیین مکان تسلیم مبيع در عقد سلف شرط نیست به‌عنوان مثال ماده ۳۷۵ ق.م که می‌گوید: «مبيع باید در محلی تسلیم شود که عقد بيع در آن جا واقع شده است مگر این که عرف و عادت، مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بيع محل مخصوصی برای تسلیم، معین شده باشد.» مطلق است و تمامی اقسام بيع را شامل می‌شود.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۳ جلد، ۱۴۱۰ق.
- ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، تصحيح شيخ محمد حسون، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱ جلد، ۱۴۰۸ق.
- ابن قدامة، عبدالرحمن، الشرح الكبير، بيروت، دار الكتاب العربي، بی‌تا.
- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی، تحقيق محمد سالم محسن و شعبان محمد اسماعيل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۹ جلد، بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع و دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۵ جلد، ۱۴۱۴ق.
- احمد بن فارس، معجم المقاییس فی اللغة، تحقيق شهاب الدين أبو عمرو، دارالفکر، بیروت، ۱ جلد، بی‌تا.
- الباجی، سلیمان بن خلف، المنتقى شرح موطأ مالک، تحقيق محمد عبدالقادر أحمد عطاء، بیروت، دار الکتب العلمية، ۹ جلد، ۱۴۲۰ق.
- بزار، ابوبکر، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله و عادل بن سعد و صبری عبد الخالق الشافعی، مدینه منوره، مكتبة العلوم و الحكم، ۱۸ جلد، ۲۰۰۹م.
- البهوتی، منصور بن یونس، شرح منتهی الإرادات، تحقيق عبدالله بن عبدالمحسن التركي، مؤسسه الرسالة، بی‌جا، ۷ جلد، ۱۴۲۱ق.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰ ش.
- الحصکفی، محمد بن علی، الدر المختار شرح تنویر الأبصار و جامع البحار، بیروت، دار الفکر، ۸ جلد، ۱۴۱۵ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دمشق، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- سلطانیان، صحبت الله، کارگاه آموزش حقوق، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸ ش.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۳ جلد، ۱۴۱۷ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۵ جلد، ۱۴۱۳ ق.
- شیرازی، ابراهیم بن علی، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، تصحیح الشیخ زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۳ جلد، ۱۴۱۶ ق.
- صیمری، مفلح بن حسن، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، دار الهادی، بیروت، ۴ جلد، ۱۴۲۰ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، تصحیح سید محمد تقی کشفی، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، تهران، چاپ سوم، ۸ جلد، ۱۳۸۷ ق.
- همو، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱ جلد، ۱۴۰۰ ق.
- همو، الخلاف، تصحیح شیخ علی خراسانی و دیگران، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۶ جلد، ۱۴۰۷ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، تحقیق و تصحیح فارس حسون، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۲ جلد، ۱۴۱۰ ق.
- همو، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۳ جلد، ۱۴۱۳ ق.
- همو، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، تحقیق و تصحیح ابراهیم بهادری، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۶ جلد، ۱۴۲۰ ق.
- همو، تذکرة الفقهاء، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴ ج، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۸ جلد، ۱۴۱۰ ق.
- قاسم زاده، سید مرتضی، حقوق مدنی؛ اصول قراردادها و تعهدات نظری و کاربردی، تهران، نشر

دادگستر، ۱۳۸۶ش.

قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ ششم، ۷ جلد، ۱۴۱۲ق.
کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی؛ دوره عقود معین، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری برنا، چاپ
هفتم، ۱۳۷۸ش.

کاشانی، ابی بکر، بدائع الصنائع، پاکستان، المكتبة الحبيبية، ۷ جلد، ۱۴۰۹ق.
کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم
السلام، چاپ دوم، ۱۳ جلد، ۱۴۱۴ق.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، تصحيح عبد الحسين محمد
علی بقال، اسماعيليان، قم، چاپ دوم، ۴ جلد، ۱۴۰۸ق.

مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقهيّة، قم، مدرسه امام علی بن ابيطالب (ع)، ۱۳۷۰ش.
آيت الله شيخ لطف الله صافي گلپایگانی، رساله عملیه.